مورمان

آنتالیا؟ مگر ارکستر سمفونیک دارد؟

میلاد عمرانلو: بعد از بازگشت از هشتمین دوره مسابقات جهانی کوه‌های کر در ریگا، از علی رهبری، موزیسین توانا و موفق‌ترین رهبر ارکستر ایرانی پیام تبریکی دریافت کردم که در آن ضمن تبریک برای کسب موفقیت جهانی توسط گروه آوازی تهران برای کشورمان ایران، خبر از سفرشان به‌طور متناوب به کشور ترکیه و رهبری ارکستر سمفونیک آنتالیا دادند. با اصطلاح از علاقه من به دیدار با ایشان، پیشنهاد دادند تا برای دیدن ایشان و ارکستر جوان آنتالیا به آنجا سفر کنم.

با توجه به استقبال من از این سفر ایشان برنامه سفرهایشان را برایم فرستادند. اولین برنامه‌ای که به زمان من می‌خواند اول تا پنجم دسامبر برابر با دهم الی ۱۲ذرماه بود. برنامه کنسرت، کنسرتو ویلنسل در می‌مینور اثر آنتونین دورژاک و سمفونی شماره پنج بتهوون در دومینور بود! اولین سوالی که به ذهن من و البته احتمالا بسیاری از هنردوستان و موزیسین‌های کشور من رسید این بود که آنتالیا؟ مگر آنتالیا ارکستر سمفونیک دارد؟ تصور اکثر ما از آنتالیا شهری ساحلی برای تفریح است و بس.

سوال‌های زیادی در ذهنم پیش آمده بود ولی باید صبر می‌کردم تا زمان تمرین فرا برسد. اولین روز تمرین با سمفونی شماره پنج بتهوون آغاز شد، موومان اول. تقریبا اکثر نوازندگان ارکستر جوان بودند و با علاقه بسیار به صحبت‌های آقای رهبری که با تمام انرژی با ایشان کار می‌کرد گوش می‌کردند. ارکستر به‌قدری خوب می‌نواخت که این ذهنیت در من ایجاد شد که رهبر دیگری طی هفته‌های قبل با نوازندگان تمرین کرده است، اما اینچنین نبود.

در اولین فرصت با تعدادی از نوازندگان گفت‌وگو کردم، برخلاف آنچه در ذهن من بود، ارکستر هرهفته دوشنبه با یک رهبر میهمان کار خود را آغاز می‌کرد و بعد از پنج تمرین، جمعه‌شب کنسرت می‌داد. سپس دوروز تعطیل و از روز دوشنبه، روز از نو و روزی از نو. تمرین‌های ارکستر از ساعت ۱۰ الی ۱۳ و البته راس ساعت مقرر شروع می‌شد.

ارکستر نسبتا تازه‌تاسیس و از نوازندگان جوان تشکیل شده بود و البته با حقوق و مزایای حرفه‌ای و در شان یک هنرمند.

روز دوم تمرین با کنسرتو ویلنسل اثر دورژاک آغاز شد و با سمفونی پنجم بتهوون به پایان رسید. تمرین روز سوم یعنی چهارشنبه با سمفونی پنجم بتهوون آغاز شد و پس از تنفس، تکنوازِ ویلنسل یوهانس موزر با ارکستر به تمرین پرداخت و به‌راستی می‌توان گفت که بعد از تمرین سوم، ارکستر کاملا توانایی اجرای کنسرت را داشت. به قول آرتور توسکانینی، رهبر فقید ارکستر ایتالیایی: «ارکستر بد وجود ندارد، بلکه رهبر است که ارکستر را درست می‌کند.»

کمی جای سوال و تعجبی دارد که چگونه شهری کوچک در ترکیه دارای چنین ارکستر توانمندی است ولی ما در پایتخت کشورمان با چندین‌میلیون‌نفر جمعیت و چندهزار نوازنده سازهای کلاسیک، از داشتن ارکستری در این حد بی‌نصیب هستیم.

در فرصت کوتاهی از چند نوازنده ارکستر سوالاتی پرسیدم که شاید برای خوانندگان این مطلب خالی از لطف نباشد. تقریبا تمامی نوازندگان ارکستر از علی رهبری به‌عنوان بهترین رهبر ارکستری که با آنها کار می‌کند نام می‌بردند.

ایرام‌میرز (کنسرت مایسترا) او بهترین رهبری است که ما داریم. ارکستر ما جوان است و او مانند یک پدر با دلسوزی فراوان با ما کار می‌کند و به ما می‌آموزد. من با او کاملا اعتماد دارم و دوست دارم به‌عنوان رهبر دایم و مدیر هنری با ما کار کند.

بابرام بارامگولری (آیدای اول) آهنگ آقای رهبری به اینجا برای ما شانس بزرگی است. او رهبر بزرگیست؛ هنرپرور آبادیو، ژنل و... او روانشناسی ارکستر را خوب می‌داند و همیشه به ما احترام می‌گذارد.

سویکین کوزو (تیمباپست) او رهبر بسیار بزرگی است. هرآنچه که می‌دانید را به ما یاد می‌دهد. زمانی که نوازنده‌ها کار خود را درست انجام نمی‌دهند عصبانی نمی‌شود و با حوصله سیار آنها را راهنمایی می‌کند.

آکچا بیلکین (فلاوت اول) معمولا رهبران ارکستر، اشخاص دوست‌داشتنی‌ای نیستند چون با سیاست خاصی رفتار می‌کنند. علی رهبری تنها رهبری است که دوستش دارم. او صدایی با بهترین کیفیت از ارکستر خارج می‌کند و همیشه انرژی مثبت دارد.

در مجموع رابطه خوب رهبری و نوازندگان که طی پنج‌روز تمرین، بدون کوچک‌ترین منفکی، دو اثر بزرگ موسیقی کلاسیک را با کیفیتی قابل‌قبول روی صحنه بردند، بسیار چشمگیر بود.

خبر

صدای «معتمدی» صدای «سعدی» شد

شرق: محمد معتمدی، خواننده آواز ایرانی که بیش‌تر در دو ایرانی عروسکی «مولوی» و «حافظ» با بهروز غریب‌پور همکاری کرده است، از پایان یافتن ضبط موسیقی «ایرانی سعدی» خبر داد. ضبط موسیقی این اثر در طول سه‌ماه گذشته انجام گرفته و معتمدی در یک‌ماه اخیر بخش‌های مرتبط با سعدی را خوانده است. ضبط قطعات آوازی معتمدی روز گذشته به پایان رسید. موسیقی این اثر تا دوهفته آینده منتشر نهایی و تنظیم خود را پشت‌سر خواهد گذاشت. از ساخته‌های «امیر بهزاد» است.

محمد معتمدی درباره شیوه آوازی خویش در این اثر می‌گوید: «خوانندن نقش سعدی برایم تنها یک اجرای صرفا آوازی نبود و سعی کرده‌ام که در هر اپیزود برمبنای حالات عرفانی سعدی، آواز بخوانم و درواقع تلاش کرده‌ام تا اندیشه‌های سعدی را بازی کنم.»

وی درباره اهمیت نقش سعدی در این اپرا می‌گوید: «علاقه‌مندم تا حرف‌های سعدی را به بهترین نحو بیان کنم. بنابراین حساسیت زیادی بر درستی لحن آوازم داشته‌ام و حتی بیشنهاد کرده تا همراهی آواز خود را با عروسک برسیم کنم.»

قرار است تا قبل از اولین اجرا یعنی زمانی که نخستین تمرین‌های عروسکی ایرانی سعدی آغاز شود، برای رسیدن به بیان بهتر در تمرین نمایشی حاضر شوم و هم‌آوازی آواز را با نمایش عروسکی با همراهی بهروز غریب‌پور برسی کنم و در صورت نیاز بخش‌هایی را بازخوانی کنم.

ایران «سعدی» قرار است در جشنواره فجر اجرا و پس از آن تا پایان اسال به کشورهای عربی‌زبان ارسال شود. در این اثر خوانندگانی از جمله «اسحاق انور» و «حسین علیشایر» نیز حضور دارند.

آثار این شاعر، سه‌هفتم‌صفحی‌حت‌تائیر آنها تالیف شده است.

در آرزوی بازگشت به ایران هستم

شوالیه نگرفتن را به همه توصیه نمی‌کنم

عکس: مهرداد مومنی

شرق: علی رهبری سال‌هاست در اتریش سکونت دارد. نامش در دانشنامه‌های موسیقی جهان به‌عنوان یکی از رهبران موسیقی موفق جهان ثبت شده. طی چهارده فعالیت حرفه‌ای افتخارات زیادی کسب کرده؛ از دریافت مدال طلای جهانی در مسابقات رهبری ارکستر و رهبری بیش از ۲۰ ارکستر مطرح دنیا گرفته تا دستیاری؛ «هربرت فون کاراین»، رهبر افسانه‌ای جهان و ضبط حدود ۲۰۰ اثر موسیقی کلاسیک جهانی با حرفه‌ای‌ترین ارکسترها و اپراهای دنیا. نام او چندی پیش دوباره سر زبان‌ها افتاد. اوایل آذرسال جاری این رهبر و آهنگساز ایرانی در نامه‌ای از حسین علیزاده خواست برایمون قول‌کردن با نکردن نشان شوالیه از دولت فرانسه. کمی بیشتر تامل کند؛ چراکه از نظر او نشان و مقام همین علیزاده از نشان شوالیه خیلی بالاتر است. بااین‌حال واکنش علیزاده در برابر این نامه مشخص نبود تا اینکه این هنرمند در نامه‌ای سرگشاده با عنوان «به نام حسین علیزاده قناعت می‌کنم» از پذیرش نشان شوالیه امتناع کرد. گفت‌وگوی حاضر هر چند اشاره‌ای هم به این ماجرا دارد با این حال بیشتر، مروری است بر زندگی حرفه‌ای این آهنگساز و رهبر ارکستر. میلاد عمرانلو، گفت‌وگوکننده، از موسیقیدانان موفق ایرانی و رهبر دکروه گر آوازی تهران؛ است. این گروه اسمال در هشتمین جشنواره جهانی گروه‌های کر شهر دومدال طلا و یک‌مدال نقره کسب کرد. هشتمین جشنواره جهانی کر که‌روه گر آوازی تهران توانست در دوشاخه mix chamber choir و folklore مدال طلا و مدال نقره را در بخش popular choral music به خود اختصاص دهد. این گروه که در سه‌سال گذشته به‌دلیل نداشتن حامی مالی به سختی توانایی شرکت در رقابت‌های جهانی را داشته، با درخشش در مسابقات جهانی گروه‌های کر، مورد تقدیر بزرگان موسیقی ایران همچون محمدرضا شجریان قرار گرفته است.

◀ می‌خواهم با مقدمه‌ای از زندگیتان این مصاحبه را شروع کنیم.

درباره من و زندگی‌ام، چه قبل و چه بعد از انقلاب، رسانه‌های ایران خیلی کامل و عالی نوشته‌اند. البته روزنامه‌هایی هم بوده‌اند که به مطالبی بی‌اهمیت پرداخته‌اند. من در تمام دوران زندگی‌ام هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشته‌ام زیرا علاقه‌ای به آن نداشته‌ام. بهتر است به مسایل رهبری اکستر و آهنگسازی که شغل من است و همین‌طور اوراتیو بودنم بپردازیم. ایرانی‌بودن من در خیلی از کشورها به ضرر بوده. اما به‌عنوان ایرانی، کمتر کشوری وجود دارد که مرا دعوت نکرده باشد. در ۴۰ سال گذشته بیش از ۱۳۰ ارکستر مختلف را رهبری کرده‌ام.

◀ رهبری ارکستر از کی برایتان آغاز شد؟

من در هنرستان قطعاتی برای گروه کر می‌نوشتم و خودم نیز آنها را رهبری می‌کردم. از همانجا رهبری‌کردن برایم آغاز شد. به‌علاوه شاید فراموش شده باشد که من از کودکی موسیقی ایرانی و دستگاه‌ها را با ساز ویلن فرا گرفتم و البته در کنار آن، به نواختن ویلن کلاسیک و پیانو نیز مشغول بودم. فراموش نکنیم که ساز تنبک را نزد استاد حسین تهرانی و محمد اسماعیلی فدا گرفتم و در کنار ایشان نیز نوازندگی کرده‌ام، حتی ساز نی را از آقای حسن ناهید یاد گرفته‌ام. بنابراین از هر جهت ایرانی هستم و می‌خواهم به جوانان ایرانی بگویم که همان پایه موسیقی ایرانی، فراتیوی موسیقی کلاسیک را برای من بسیار آسان کرد. آن زمان خیلی‌ها اعتقاد داشتند کسی که در موسیقی ایرانی قوی است نمی‌تواند در موسیقی غربی حرفی برای گفتن داشته باشد.

در ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل در رشته آهنگسازی و رهبری ارکستر به آکادمی موسیقی وین فرستاده شدم و بعد از گرفتن دیپلم در مدرسه بالا در ۲۲ سالگی آکادمی وین من را به‌عنوان دستیار (اسیستانت) پروفسور اورنانز در رشته آهنگسازی استخدام کرد.

یک سال به‌عنوان دستیار به تدریس آهنگسازی مشغول شدم و ارکسترهای کوچک مختلفی را رهبری کردم. بعد از یک سال، آکادمی وین از من دعوت کرد که از فصل جزیره، به‌عنوان پروفسور آهنگسازی در ادامه همکاری داشته باشم. کم‌کم این برای من افتخار بزرگی بود. معهود اشخاصی مانند آقای احمد پژمان که در این کار واردهستند می‌دانند که تدریس آهنگسازی در آکادمی وین چه افتخار بزرگی است. شاید تصور من از تمسیه هنرهای همان بیود که در آن زمان که از رسیده بودم! آن زمان خلق قراردادی که آقای حسین دهلوی، زیس وقت هنرستان نوبوده بود من را برای هنرستان موسیقی ملی یک قطعه موسیقی می‌ساختم و به تهران می‌فرستادم، خدا می‌داند که بعد از انقلاب به چه روزی آنها افتاد!

◀ چه زمان و به چه دلیل به ایران بازگشتید؟

درست در همین زمان از وزارت فرهنگ و هنر به من تلفن کرده‌اند که به تهران بیایید با شما کار داریم. می‌دانستم حتما کار مهمی با من دارند و درست فکر می‌کردم. در تهران به من پیشنهاد ریاست هنرستان موسیقی ملی و همچنین از شما بعد، ریاست کنسرواتوار تهران را دادند. این باعث تعجب من بود چون من فقط ۲۵.۲۴ سال داشتم. ولی عاشق این بودم که پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها هنرستان را درست کنم. از زمان دانشجویی آنتال دانشجوی هنرستان آکاه بودم و می‌دانستم که بچه‌های بی‌نهایت در هنرستان وجود دارند.

من به جای آقای مصطفی کمال پورتاب که بعد از آقای دهلوی رییس هنرستان بود موندمشغول به کار شده، ایشان اصلا از این مسأله ناراحت نشدند و به من در این کار کمک کردند و من نیز تا امروز به ایشان احترام گذاشته‌ام.

◀ بعد از شروع کار به‌عنوان رییس هنرستان موسیقی چه کارهایی انجام دادید؟

اولین کار، تشکیل ارکستر ژوئس‌موزیکال بود؛ که به اجرای موسیقی کلاسیک و قطعات آهنگسازان ایرانی مشغول شدیم.

برای بچه‌ها خیلی‌ها درست کردم و ساز گرفتیم. از ارکستر ژوئس‌موزیکال برای اجرای موسیقی به تمام شهرهای دیزی ایران سفر کردیم. در آن زمان تلاش من این بود که سطح هنرستان‌ها تا قدر بالا برود که بتوانند به ارکستر سمفونیک و ارکستر سازهای ملی کمک کنند. بعد از سه سال که‌کم انتقادهای من بر روزارت فرهنگ و هنر که مرا به ایران خیلی‌ها دعوت کرد، زیاد شد. به وضعیت ارکسترسمفونیک تهران انتقاد داشتم که چرا آن همه نوازنده خارجی استخدام کرده‌اند و به چه دلیل سمفونی‌های (کنتوارلن) گرانقیمت خرید می‌کنند. اما بااین‌حال ۵۰.۱۰۰.۱۵۰دلاری که برای بچه‌های هنرستان نیاز داشتیم تهیه نمی‌کردند. من با پول خودمان برای بچه‌های هنرستان خرید می‌کردم. ۳۰ نفر از بچه‌های هنرستان سازهای خاص تهیه کنم!

به بد دلایل و از آنجا که احساس می‌کردم به هدفی که در ذهن خود داشتم نمی‌توانم برسم و باوجود درآمد بالا و احترام زیادی که برای من قایل بودند، با وجود انجام ارکسترها از انجام ارکستر ایران، ارکستر سمفونیک و رهبری عروسکی آواز را با نمایش عروسکی با همراهی بهروز غریب‌پور برسی کنم و در صورت نیاز بخش‌هایی را بازخوانی کنم.

ایران «سعدی» قرار است در جشنواره فجر اجرا و پس از آن تا پایان اسال به کشورهای عربی‌زبان ارسال شود. در این اثر خوانندگانی از جمله «اسحاق انور» و «حسین علیشایر» نیز حضور دارند.

◀ در تهران به من پیشنهاد ریاست هنرستان موسیقی ملی و همچنین از سال بعد ریاست کنسرواتوار تهران را دادند. این باعث تعجب من بود چون من فقط ۲۵.۲۴ سال داشتم. ولی عاشق این بودم که وضع هنرستان‌ها را درست کنم. از زمان دانشجویی از احوال دانشجویان هنرستان آکاه بودم و می‌دانستم که بچه‌های بی‌نهایت در هنرستان وجود دارند

خارجی‌ها باید می‌رفتند چون پول نبود. حتی برخی ایرانی‌هایی که نوازندگان خوبی بودند مثل آقای صهبایی و انتظامی رفتند و باید هم می‌رفتند چون اصل ارکستر، خارجی بود. اگر همان زمان که با آن همه هزینه، نوازندگان خارجی را آورده بودند، همان هزینه را صرف تعلیم نوازندگان ایرانی و خرید ساز برای بچه‌های هنرستان می‌کردند ارکستر به این صورت، صدمه نمی‌دید.

◀ تاکنون چه تعداد سی‌دی توسط شما ضبط شده است؟

حدود ۲۷۰ سی‌دی که از این بین ۴۲ عدد آن ایراست و در فروشگاه‌های موسیقی وجود دارد.

◀ از بازگشت دوباره وجود به ایران بگویید؟

به مدت ۳۰ سال یعنی تا سال ۸۲ ما ارکستر و کلا به ایران هیچ ارتباطی نداشتیم. تا اینکه ۹ سال پیش برای دیدار با پروفسور کریستین داوید (که استاد افلب اساتید برای فلعی ایرانی بوده‌اند) به منزلشان در وین رفتم. همسر ایشان خانم قصری، خواننده بزرگ ایرانی، از من سوال کرد، کجا بودی؟ چرا دادم پاریس کنسرت نمی‌دهی؟ گفتم: ایران. گفتند رهبری خوار؟ وین و پاریس و برلین و... چه؟ چرا به ایران نمی‌روی؟ گفتم راستش تک تا به حال من را دعوت نکرده. ایشان تعجب کردند و گفتند در ایران می‌گویند رهبری نمی‌خواهد به ایران بیاید. من در جواب به ایشان گفتم که اصلا این‌طور نیست بلکه تنها دلیلش این است که تا به حال کسی مرا دعوت نکرده است! اگر دعوت کنند حتما به ایران می‌روم. گفت چه زمانی می‌توانی به ایران بروی؟ گفتم تمام برنامه من پر است اما هر زمان که دعوت کنند برنامه‌ها را که لازم باشد لغو می‌کنم و به ایران می‌روم. ایشان گفتند من هفته آینده به تهران می‌روم و از آنجا با شما تماس می‌گیرم. درست یک هفته بعد، مرحوم فریدون ناصری از تهران با من تماس گرفت و با خوشحالی گفت، شنیده‌ام دوستت‌داری به ایران بیایی؟ خلاصه قرار شد خرداد ۸۴ به ایران سفر کنم. با سمفونی چهارم چایکوفسکی و سمفونی نهم دورژاک تمرین‌ها را شروع کردیم که بسیار عالی و حرفه‌ای بود. بعد از گذشت چند روز آقای ناصری گفتند که همه دوست دارند شما اینجا بمانید و رییس ارکستر بشوید! من خواب دادم که برای این کار باید تمام برنامه‌هایم را کنسل کنم و البته نهایتا با کمال میل این کار را کردم.

من شهریور ماه برای اداره ارکستر و اجرای سمفونی نهم بتهوون با همسر و دو فرزندم به ۲۵ تومان به ایران آمدم و البته حتم مرا بی‌پاکه به دلیل کسل‌کردن برنامه‌هایم انتظار ایران برایم اعجبی نداشت.

◀ چه شد که تنها پس از اجرای یک کنسرت، ایران را ترک کردید؟

وقتی به ایران آمدم متوجه شدم وضعیت حقوق نوازندگان بسیار بد است. بعد از اجرای سمفونی نهم بتهوون با این تفکر که در ایران به من نیاز دارند و قدام برای من احترام قایل هستند، برای قایق وزیر ماه نوشتم و اعلام کردم من از ایران می‌روم و تا زمانی که وضعیت حقوق نوازندگان درست نشود به ایران باز نخواهم گشت که البته متاسفانه اشخاص زیادی از این نامه سوءاستفاده کردند و در زمان اجرای دستور هم قدام اخرم اخرم اخرم تمام شد. شاید کمی بهتر از قبل شد اما کافی نبود و البته بعد از آن هم از من دعوت نکنند که به ایران برگردم.

◀ لطفا در مورد شبهات بی‌وجه‌دوست بیشتر توضیح دهید.

یکی از روزنامه‌ها مدتی پیش نوشته بود که آقای رهبری بعد از انقلاب، نامش را عوض و از ایران فرار کرده است. که این حقیقت ندارد. من سه سال قبل از انقلاب ایران را ترک کرده‌ام که هیچ ارتباطی به جریان انقلاب نداشته است. در بخش دیگری از این مطلب آمده است که حکومت سابق ایشان حمایت کرده! من پسر یک پزشکار معمولی در بیمارستان فیروزآبادی بودم و با تلاش و زحمت زیاد به ایجاد رسیده‌ام. اگر منظور از حمایت، رباست هنرستان موسیقی باشد، که قبل از من آقایان دهلوی و پورتاب نیز رییس هنرستان بوده‌اند.

در فرهنگ ما ایرانی‌ها اغلب فرقی می‌کنند اگر کسی به جایی برسد یا باید متقلب، فاسد یا جیزو مافیا باشد؛ نه این‌طور نیست. من به تنهایی ثابت نکردم که می‌توانی از احترام معنوی ماستی، کار درست و حسابی بکنی. خوش‌اخلاق هم نباشی و درهای همه دنیا را برایت باز کنند. اگر دولت قبل یک فرص محال از کسانی مانند من حمایت کرده باشد و پست ریاست داده باشد چه کسی در مورد مطل طلای مسابقات جهانی فرانسه، مدال نقره مسابقات جایزه بزرگ سوییس یا دعوت بزرگترین رهبر ارکستر دنیا (آقای هربرت فون کاراین) از من برای رهبری ارکستر فیلارمونیک برلین با ۱۲ سال مدیر موزیک و رهبر دایم ارکستر فیلارمونیک بروکسل (پایتخت اروپا)، ارکستر مالاگا (بهترین ارکستر اسپانیا) ارکستر پراگ، ارکستر زاگرب و دعوت به بیش از ۱۳۰ ارکستر مختلف دنیا از من حمایت کرده است؟

تنها چیزی که در مورد من حقیقت دارد این است که ۴۶ سال پیش زمانی که من به اتریش رفتم، اسم اسکندر (اسکندر) که مادر من از بچگی به آن علاقه داشت به اسم من اضافه شد. هم علی مادر و هم اکسکاندر، در گوجتوپی علی اکسکاندر بیشتر، یعنی علی اکسکاندر علی و بعضی جاها فقط علی می‌نویسند. من هم به کسی نمی‌گویم که چی بنویسید! اما یک چیز مسلم است: مهم نیست که من چه به اسمی رفته‌ام مهم این است که همیشه گفته‌اند رهبر ایرانی.

مدتی پیش خانمی در یکی از روزنامه‌های ایران نوشته بودند دو تا اسم ایرانی در تمام شهرهای دنیا پیدا می‌شود، یکی فرش ایرانی و دیگری یک صفحه (آلبوم) از علی رهبری در فروشگاه‌های موسیقی. این حقیقت دارد. به نظر من شاید بیشتر از روزنامه‌هایی که مطالب منفی در مورد من می‌نویسند به کوشه‌ای از افتخارات من و آنکه بدون کمک هیچ‌کس برای ایران به دست آمده است، اشاره کنند. هرکس که من را می‌شناسد می‌داند من با زحمت زیاد به اینجا رسیده‌ام.

کنم در تمام دنیا مشغول به کار است می‌گوید کار ارکستر هیچ‌وقت حرفه‌ای نبوده؟ با آنالیزکردن می‌توانند اشکال کار را پیدا کنند.

قبل از انقلاب آمدند ارکستر را درست کنند، همه نوازندگان را اخراج کردند و نوازنده‌های خارجی آوردند. امروز اصلا نیازی به این کار نیست همانطور که آن زمان هم نیازی نبود. اگر می‌خواهند ارکستر را درست کنند باید از نوازندگان ایرانی و بااتجربه و اساتیدی استفاده کنند که ظرف مدت یک‌هفته ارکستر را از پایه درست کنند. اگر کار ارکستر سمفونیک تهران به رهبری علی رهبری بگیرند سپرده شود، نتیجه همان است که از قبل از انقلاب تاکنون بوده. افراد غیرحرفه‌ای ابتدا باید خود را قبول و ارکسترهای مختلف را رهبری کنند و تجربه به دست بیاورند تا به این کار را رها کنند. هر موزیسینی می‌تواند دستش را تکان بدهد و ارکستر هم اجرا کند! هرکسی که رانندگی می‌کند که راننده حرفه‌ای نیست. هر راننده‌ای حرفه‌ای راننده فرمولیک نمی‌شود. اینها همه درحقیقت داردن.

در ایران همیشه این ماشین (ارکستر سمفونیک) را به راننده‌های غیرحرفه‌ای داده و فکر نکرده‌اند که باید از رهبران موسیقی حرفه‌ای استفاده کنند. به عقیده من این شانس وجود دارد که یک ارکستر درجه‌یک جهانی و یا درجه‌دوم، درست، تشکیل داد. ولی باید سنگ‌تمام گذاشت. اگر ارکستر بخواهد به زمان ۱۰۰سال پیش که من دیدم برگردد، از حالا قول می‌دهم ۱۰۰سال بعد هم نتیجه همین خواهد بود و ارکستر ضعیف‌تر خواهد شد.

من با این مساله که وزارت ارشاد در بازشناسی ارکستر غجله نکند موافقم؛ چون با یک‌سال تاخیر به شرط اینکه حرفه‌ای عوض کنند نه با شرایط قبل و با اشخاص قبل! این ارکستر در حد ارکسترهای دانشجویی اروپا خواهد بود و نه حرفه‌ای!

من معتقدم اینکه باید شرایط نوازندگان را درست کرد سپس کار را شروع کرد و فکر نکنید که آقای حتی و آقای مرادخانی هم با من موافق هستند و می‌دانم که دارند برای من موسیقی ضعیف و فاسد در ایران نیز داشته‌ایم ولی چون جان کسی را به خطر نمی‌اندازد داداگهای‌شان نکرده‌اند! اما مثلا ارکستر لایپزیگ که رهبری آقای کورت ماژور که رهبر جهانی است با آقای واسلاو نویس مدیر هنری ارکستر فیلارمونیک چک بودند من را جلوی ارکستر به‌عنوان رهبر میهمان دایم معرفی کرده‌اند. اما در مقابل می‌توانم از چندین ارکستر در ایتالیا، اسپانیا و فرانسه نام ببرم که رهبران موسیقی متوسط و ضعیفی داشته‌اند و هر کاری کرده‌اند که کسی بهتر از خودشان به ارکستر راه پیدا نکند. دلیلش هم این است که اتفاق افتاده است که رهبر جوان یا رهبر جدید سر تمرین یک ارکستر رفته و نوازندگان تازه معنی رهبر جوان را فهمیده‌اند، آن موقع باید بدانید که دیگر به آن ارکستر دعوت نمی‌شوید.

به عقیده من در ایران طی پنجاه سال گذشته با رهبران موسیقی ضعیف بوده‌اند تا اگر کمی قوی‌تر بوده‌اند از شغلشان برای داد و ستد استفاده کرده‌اند.

به نظر من ارکستر سمفونیک تهران به من با بدون من باید رهبران موسیقی بیایند سال قبل ارکستر ما یکی از بهترین ارکسترهای اروپا بود که اشخاص بزرگی مثل استراوینسکی و بسل با رتوک برای رهبری ارکستر به اینجا می‌آمدند. اما اکنون به یک ارکستر متوسط اروپا تبدیل شده است. هدف ما این است که شما دوباره ارکستر را به سطح بالایی برسانید. ما با تورهای بزرگ در کشورهای اروپایی، با ضبط‌های درجه یک و به سختی کار کردن در دست کوتاهی به جایگاهی رسیده که به تمام شهرهای بزرگ دنیا دعوت شدیم. همان اتفاقی که در سنتر پلیتن برای رتوزنال افتاده است. چون کسی از آنها توقع چنین سطحی ندارد!

این به من کمک است که اگر در ایران کار حرفه‌ای انجام شود و ارکستر ایران مثل بمب سر و صدا کند، همه تعجب خواهند کرد. از نوجوانی‌شان دست داشته‌ام و در غربت هم همان سال‌هاست که از دور به اسم آقای علیزاده عزیزم، افتخار می‌کنم. شک نکنید امتناع ایشان از دریافت این نشان ارزش‌های این هنرمند را بالاتر برده است. ولی من این عمل را به همه توصیه نمی‌کنم. ولی باید علیزاده دوم و البته هر کسی هم علیزاده نمی‌شود.

اسپانسرهای خصوصی را جذب کرد و سطح درآمد ارکستر را بالا برد. ما وارات ارشاد باید بدانند حمایت از ارکستر باید با حمایت از هنرستان‌های موسیقی همراه باشد؛ حرفی که من سه‌سال قبل از انقلاب زده و به دلیل بی‌توجهی به آن هم به کار را رها کرد و از ایران رفتم. هنرستان‌های موسیقی زیربنا و آینده موسیقی کشور هستند.

◀ لطفا درباره ارکستر سمفونیک آنتالیا توضیح دهید؟

من از ۱۶ سال پیش مرتب به آنکارا و استانبول آمده‌ام. دیلاق واقعی آن هم این است که جای خالی ایران را کمی برایم پر می‌کند و بسیار برای من احترام قایل هستند و دوستم دارند و در سطح بالایی قرار دارند. یک بار وقتی ارکستر رایت‌جمهوری آنکارا را رهبری می‌کردم، نوازنده‌ای به من گفت ما در آنتالیا یک ارکستر جوان داریم و دوست که اگر به آنجا بیایید بسیار راضی خواهید بود. چون ارکستر بسیار مشتاق رهبری است (درست مثل ارکستر تهران قبل). من قول کرده که برای یک و یا دو سال بعد به آنتالیا بروم. وقتی برای اولین‌بار به اینجا آمدم دیدم که چقدر خوب می‌شود کار کرد. مهمترین چیز برای رهبر احترام است که واقعا اینجا با هیچ جای دیگری قابل مقایسه نیست. نوازنده‌ها هیچ اشکالی ندارند و سطح بالایی قرار دارند. شما امروز و دیروز دیدید که با دو تمرین تمام قطعات آماده شد.

درست مثل ارکسترهای بزرگ دنیا.

من ابتدا برای یکی، دو کنسرت آمدم اما الان در هر فصل هنری ۵ تا ۶ دفعه می‌آیم و در آینده با آنها تور هم خواهم رفت از نظر من، از ارکسترهای آنکارا و استانبول هم بهتر هستند.

من مطمئنم که در مورد ارکستر تهران هم این مساله اتفاه‌مندنی است. قبل قضیه باید با راه کاردان بسیارند. رهبران موسیقی بیکار برای ارکستر سمفونیک تهران خطرناک‌اند. رهبر بیکار درست مثل دکتر بیکار است که حتما یک مشکلی دارد. اشتباه بزرگی که در ایران از ۵۰ سال پیش کرده‌اند این است که تمرکزشان فقط روی رهبران موسیقی ایرانی یا رهبران موسیقی خارجی ارزان‌قیمت بوده است. ممکن است من بگویم مجابی هم به تهران می‌آیم اما بدانید که برای مثال طی بیست سال گذشته ارکستر مجابی و بارسلون در شرایطی که رهبر موسیقی اسپانیایی هم که ندارند من را با حقوق بسیار بالاتری دعوت کرده‌اند چون تفاوت را می‌فهمند. در همین آنتالیا سه برابر حقوق رهبران موسیقی ترک را به من می‌دهند! فکر می‌کنید رهبران موسیقی ترک به هستند؟ نه!

◀ مثل مربی فوتبال؟!

دقیقا همینطور است. یولی را که بابت مربی فوتبال صرف‌جویی کنند منجر به کل خوردن می‌شود!

◀ باروی کار آمدن دولت فعلی تمامی برای بازگشت به ایران با شما صحبت شده است؟

حدود یک سال و نیم پیش ارکستر KBS که جنوبی در حال رایزنی بود، من با آنها طرز اول دیا سه نفر رهبر را انتخاب کرده بودند که بنده یکی از آن سه نفر بودم. درست زمانی که من باید طرح ارکستر KBS را می‌دادم آقای مرادخانی با من تماس گرفت و من فکر کردم که ایشان در شش‌ماه با یکسال آینده به من نیاز خواهند داشت و قرارداد من از یک سال بعد با ارکستر کرای آغاز می‌شد و من دیگر وقتی برای ایران نمی‌داشتم. به خاطر ایران و به عشق ایران و ایمان که همکن است آقای مرادخانی به من نیاز داشته باشند و برنامه‌ها را به من بدهند، من به آنها جواب رد دادم. اما ایشان بعد از آن تاریخ و تا به امروز هیچ تماسی به من نگرفته‌اند. البته من می‌دانم که مشکلات مالی ارکستر به طور کامل رفع نشده است ولی فکر نمی‌کردم که دیگر هیچ تماسی با من نگیرند. اگر می‌دانستم شرایط این‌چنین است صدرصد قرارداد کرد را قبول می‌کردم. شاید به نظر عده‌ای حقیقت نداشته باشد! اما در همین زمان هم ارکستر دیگری مشغول به صحبت با من درباره پذیرفتن سمت رهبر دایم و مدیر هنری است و احتمالا تا چند وقت دیگر سر و صدایش در خواهد آمد.

◀ با توجه به این همه درگیری و کار زیاد و البته درآمد بالا، انگیزه شما برای آمدن به ایران چیست؟

تنها کار: نانمام زندگی‌ام فقط و فقط درست کردن ارکستر سمفونیک ۱۰۰ نفری تهران است که سال قبل از انقلاب آن را نتمه‌کاره رها کردم و از ایران رفتم. برای اینکه ایران کشور من است، من یک ایرانی‌ام، بچه پایین شهر تهران، شهر ری هستم. اتفاقا نام پسرم هم ری است. زبانم فارسی است. در ایران اقوام و بستگان هم. من هرکاری در موسیقی کرده‌ام به ایران بوده. در ایران سعی می‌کنند من را فراموش کنند. موزیسین‌های قدیمی، حتی همکلاسی‌های هنرستان من در مورد حرف نمی‌زنند. ۳۰سال هیچ اسمی از من نبردند. البته توجیهشان هم این بوده که ما فکر نمی‌کردیم علی رهبری به ایران بیاید این حقیقت ندارد. پس چرا به ترکیه می‌آیم؟ اتفاقا یکی از دلایلی که من به ترکیه می‌آیم این است که از نظر فرهنگی و اخلاقی به ایران نزدیک هستند.

دلیل دیگر این است که من می‌دانم که در مدت کوتاهی می‌شود ارکستر را درست کرد. بدون نوازندگان خارجی، وگرنه از بعد مالی کار در ایران برای من هیچ انگیزه‌ای ایجاد نمی‌کند.

اگر نوازنده‌ای را به‌عنوان معلم از خارج بیاوریم ایرادی ندارد، ولی ما خودمان نوازندگان بسیار خوبی در سازهای مختلف داریم. فراموش نکنید که ارکستر سمفونیک با ارکسترهای دیگر جدا از هنرستان‌های موسیقی نیستند و باید به یک اندازه از آنها حمایت کرد. اگر می‌خواهیم کار اساسی انجام بدهیم باید به هنرستان‌ها توجه کنیم و با آدم حرفه‌ای کار کنیم.

زمانی که بچه بودیم احساس می‌کردیم ایران کشور ما نیست بلکه متعلق به قشرهای اشرافی، درباری، مافیایی و پولدار است. اجازه ندهید چنین احساسی در این دوره به سراغ من و امثال من بیاید.

◀ در مورد رهبر دایم نگرانی نوازنده‌ها این است که بعضی تمام سال با یک نفر کار خواهند کرد، نظر شما چیست؟

من بیش از ۱۲۰ ارکستر رهبری کرده‌ام. از بهترین‌ها مانند وین و برلین تا ارکسترهای معمولی‌تر مانند آنکارا، استانبول، مکزیکوسیتی، کاراکاس، آفریقای جنوبی و... در بعضی از ارکسترها رهبرانی وجود دارند که من آنها را فاسد می‌دانم، اینها یا جلوی حضور رهبران موسیقی جوان را می‌گیرند یا بده بستان دارند. این سوءاستفاده از شغل و منصب است و نوعی دزدی به حساب می‌آید. از این رهبران موسیقی ضعیف و فاسد در ایران نیز داشته‌ایم ولی چون جان کسی را به خطر نمی‌اندازد داداگهای‌شان نکرده‌اند! اما مثلا ارکستر لایپزیگ که رهبرش آقای کورت ماژور که رهبر جهانی است با آقای واس